

بررسی و تحلیل تاکتیک‌های نظامی عصر صفوی؛ شاه اسماعیل تا شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۰۷ ق.م)

رضا شجری قاسم خیلی؛* ابراهیم مشفق فر**

چکیده

عوامل متعددی چون عامل ساختاری، سیاسی، اقتصادی و تاکتیکی در قوت و ضعف قوای نظامی صفویان مؤثر بود که هر یک مجال جدی‌گانه برای ارزیابی می‌طلبند. نوشتار حاضر به نقش و تأثیر عامل تاکتیکی در کامیابی‌ها و ناکامی‌های نظامی صفویان پرداخته است. در این مقاله، با بهره‌گیری از روش تاریخی (توصیفی - تحلیلی) می‌خواهیم به این پرسش پاسخ دهیم که ارتش صفوی در جنگ‌ها از چه تاکتیک‌های رزمی استفاده می‌کرد و این شیوه‌ها در شکست‌ها و پیروزی‌های نظامی صفویان چه نقشی داشت؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که صفویان عمدتاً با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی، موقعیت آفند یا پدافند، عده و عده و سایر شرایط، تاکتیک‌های جنگی متناسب با آن را برمی‌گزیدند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بود از: جنگ سلطانی، جنگ‌های نامنظم، جنگ قلعه، نبرد شهری و امحاء منابع. گرچه صفویان با در نظر گرفتن جوانب امر، عموماً در اتخاذ بهترین شیوه جنگی، کامیاب بوده‌اند، بعضاً شیوه‌های نظامی برتر حریف، در کنار بروز برخی اشتباهات محاسباتی و در پی آن، اتخاذ شیوه جنگی نامناسب، هزینه‌های گزافی برای کشور و حکومت در حوزه‌های مختلف در پی داشته است.

کلیدواژه‌ها: تاکتیک نظامی، عصر صفوی، جنگ‌های سازمان‌یافته.

* نویسنده مسئول: دکترای تخصصی تاریخ ایران دوره اسلامی، استادیار، گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر. r.shajari@umz.ac.ir

** دکترای تخصصی تاریخ ایران دوره اسلامی، استادیار بازنشسته، گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران. eb.moshfeghifar@gmail.com

| تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۱۹ |

مقدمه

باتوجه به تأثیر اجتناب‌ناپذیر موفقیت‌ها و شکست‌های نیروی نظامی صفوی‌ها در فراز و فرود حکومت آن‌ها، بررسی عوامل مؤثر بر پیروزی‌ها و شکست‌های این نیرو، می‌تواند موضوع پژوهشی مستقل باشد. ارتش صفوی از ارکان اصلی حکومت بود و در کارنامه خود توفیقات و ناکامی‌هایی داشت. شناخت علل و عوامل این پیروزی‌ها و شکست‌های نظامی صفویان صرفاً از طریق بررسی اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، و بدون واکاوی دقیق شیوه‌های رزم، راهبردها، تکنیک‌ها و سازمان نظامی، و تأثیر این عوامل در یکدیگر، ناکافی و نارسا خواهد بود و تنها در سایهٔ چنین شناختی می‌توان به فهم جامعی از علل و دلایل پیروزی‌ها و شکست‌های نظامی این دوره نائل گردید. ناکامی در نبردهای سرنوشت‌سازی چون چالدران (۹۲۰ هـ. ق.) و غجدوان (۹۱۸ هـ. ق.)، ریشه در عوامل تاکتیکی، ساختاری، اطلاعاتی و تجهیزاتی دارد. بالطبع، پیروزی‌ها هم وضعیت مشابهی دارد. تک‌تک عوامل مزبور را می‌توان موضوع تحقیق مستقلی قرار داد و به نتایج درخور اعتنایی در مورد ریشه‌های فراز و فرود صفویان در عرصهٔ نظامی و سیاسی رسید. موضوعاتی که بندرت توجه صفویه‌پژوهان را به خود جلب کرده است. در این جستار، نگارنده می‌خواهد عوامل تاکتیکی را در پیروزی‌ها و شکست‌های نظامی صفویان، مورد بررسی قرار دهد؛ به عبارت دیگر، با بهره‌گیری از روش تحقیق تاریخی (توصیفی - تحلیلی) می‌خواهیم به این پرسش پاسخ دهیم که ارتش صفوی در جنگ‌ها از چه تاکتیک‌های رزمی بهره می‌گرفت و این شیوه‌ها در شکست‌ها و پیروزی‌های نظامی صفویان چه نقشی داشت؟

فرضیهٔ این تحقیق آن است که شاهان صفوی با عنایت به شرایط زمانی و مکانی، موقعیت تهاجمی یا تدافعی و تعداد سپاهیان و تجهیزات نظامی، به اتخاذ تاکتیک‌های جنگی متناسب اقدام می‌کرده و در این راه، عموماً کامیاب بوده‌اند. بی‌توجهی به مقتضیات مذکور، هزینه‌های سنگین و خسارات جبران‌ناپذیری برای حکومت صفویان در حوزه‌های مختلف در پی داشته است.

برای پاسخ به سؤالات تحقیق، معرفی و ارزیابی شیوه‌های جنگی این دوره و کندوکاو در عناصر تشکیل‌دهندهٔ تاکتیک‌های جنگی و ویژگی‌های آن‌ها، محور اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهد. تحلیل عوامل مؤثر بر تعیین تاکتیک‌های نظامی و نگاهی به جغرافیای (محیط) جنگ / دفاع نظامی ایران عصر صفوی از مباحث مقدماتی این جستار است.

پیشینه تحقیق

در آثار تحقیقی مربوط به عصر صفوی، اعم از کتاب‌ها و مقالات، به تاکتیک‌های جنگی به‌طور مستقل و جامع پرداخته نشده و تنها به روند جنگ‌ها و بررسی جنگ‌های مهم بسنده شده است؛ بنابراین، کمتر شیوه‌های نبرد مدنظر قرار گرفته است؛ چنانکه خان‌بابایی در کتاب *تاریخ نظامی ایران در دوره صفویه* در مبحثی با عنوان «روش جنگی»، فقط به شجاعت و دلاوری سربازان و فرماندهان ارتش صفوی، جنگ تن‌به‌تن، محاصره، زمین‌سوزی و جنگ‌های نامنظم اشاره کرده است. البته در بیان جنگ‌های صفویان با بیگانگان، نکاتی از تاکتیک‌های جنگی هم یافت می‌شود. لارنس لکهارت در کتاب *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه*، به رویدادهای اواخر عصر صفوی به‌ویژه جنگ‌های صورت‌گرفته با شورشیان افغان، توضیح جنگ گلناباد و شیوه جنگ نیروهای دولتی با افغانه غلزایی، با ارائه آمار و ارقام از نیروهای طرفین و رسم نقشه‌هایی از محل نبرد و آرایش نیروها، پرداخته است. ویلم فلور در کتاب *دیوان و قشون در عصر صفوی*، تنها چند صفحه را به شیوه‌های نظامی صفوی‌ها اختصاص داده و به پاره‌ای مسائل، به‌طور کلی، اشاره کرده است. ناصر تکمیل‌همایون در کتاب *تحولات قشون در تاریخ معاصر ایران*، فقط به تشکیلات قشون عصر صفوی پرداخته است.

در میان مقالات نوشته شده در مسائل نظامی عصر صفوی، به تاکتیک‌های جنگی نیز در حد صفحاتی توجه شده است و ایده‌ها و نکات قابل‌استفاده‌ای یافت می‌شود. چنانکه مجیر شیبانی در مقاله «جنگ شاه اسماعیل با ازبکان»، شیوه نبرد و آرایش نظامی در جنگ‌های مرو و غجدوان را مدنظر قرار داده است. احمد اقتداری در پژوهشی با عنوان «هرمز و جنگ دریایی امام‌قلی‌خان سردار شاه عباس»، به بیان روند جنگ دریایی نیروهای ایرانی و پرتغالی پرداخته است. پژوهش دیگری با عنوان «سازمان نظامی دولت صفوی پس از اصلاحات شاه عباس اول»، از عباس قدمی، علی‌رغم وجود نکاتی در مورد سازمان نظامی، شیوه‌های نبرد را مورد توجه قرار نداده است. همچنین آقاجری و مشفق‌فر در «تحلیل استراتژی نظامی ایران و مؤلفه‌های آن در عصر شاه عباس بزرگ»، به اختصار به شیوه‌های نبرد در دوران سلطنت عباس یکم پرداخته‌اند. در مقاله دیگری که عبدالله متولی با عنوان «چشم‌اندازی بر الگوهای مدیریت نظامی در جنگ‌های دوره صفویه» نوشته، به «جنگ‌های مستقیم، تکنیک‌های قلعه‌گیری، تعقیب و غارت دشمن» پرداخته است. متولی در مقاله دیگری با عنوان «تأثیر منازعات عصر صفویه بر شالوده‌های شهری و منابع

اقتصادی»، در مورد سیاست معدوم‌سازی منابع غذایی به‌عنوان بخشی از تاکتیک دفاعی صفویان، مطالب سودمندی ارائه می‌دهد. با وجود اشاراتی که در آثار پژوهشی مربوط به مسائل نظامی عهد صفویه به تاکتیک‌های جنگی شده است، هنوز کمبود تحقیقی جامع و مستقل در این زمینه محسوس است؛ بنابراین، اهتمام مقاله حاضر پرکردن این خلأ است.

عوامل مؤثر بر تعیین تاکتیک‌های نظامی

به جرأت می‌توان گفت در کنار عواملی چون موقعیت آفند یا پدافند، عدّه و عدّه، شرایط سیاسی حاکم بر کشور و توان اقتصادی^۱، عنصر زمان و مکان نقش مهمی در اتخاذ شیوه‌های جنگی ایرانیان در عهد صفوی داشته است. این دو عنصر، در تدوین راهبردها و تعیین تاکتیک‌های جنگی دوره صفوی، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده‌اند.

۱) زمان

فاکتور زمان به شکل‌های مختلفی چون تنگی وقت یا فراخی زمان، روشنایی و تاریکی هوا (شب و روز) و گرما یا سرما (ملاحظات مربوط به فصول سال)، مقتضیات و ضرورت‌های خودش را ایجاب می‌کرد. اگر ابتکار عمل به دست نیروهای ایرانی بود طبعاً در انتخاب زمان جنگ، مصالح خود را در نظر می‌گرفتند تا عملیات جنگی با امکانات و مقدرات آن‌ها سازگاری داشته باشد، اما اگر ابتکار عمل دست دشمن بود لزوماً باید تابع جبر زمان می‌شدند و امکانات لازم برای مقابله با شرایط پیش‌رو را فراهم می‌کردند. این عامل در تعیین شیوه جنگ و اردوکشی‌ها تأثیرگذار بود. در منابع تاریخی دوره صفویه، واژه «ایلغار» به دفعات به‌کاررفته است. این کلمه به معنی «اردوکشی سریع در حداقل زمان»^۲ است؛ یعنی اگر در حالت عادی، اردو حرکتی عادی می‌داشت و در مناطقی، اقدام به توقف می‌کرد، در حالت اضطرار این‌گونه نبود. چنین اضطراری عمدتاً ناشی از تحرکات نظامی دشمن بود؛ شاه اسماعیل برای رسیدن به جنگ با الوند آق‌قویونلو، «با فوجی از ابطال رجال بر سبیل استعجال ایلغار کرده، ناگهان خود را بر دشمن

۱. عواملی که به نوبه خود، نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخاب زمان نبرد و جهت جنگ داشته‌اند.

۲. ایلغار (ترکی - مغولی، ا) به‌سرعت بر فوج دشمن دویدن (غیاث‌اللغات) (آندراج). حرکت سریع سپاهیان به‌سوی دشمن. هجوم. یورش (فرهنگ فارسی معین). شبگیر و شبیخون (ناظم‌الاطباء). تاخت مسافت در شب با تندی و چالاکي (ناظم‌الاطباء).

رساند» (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۴/ ۴۶۹). گاهی، سرعت عمل در جابجایی نیرو و «ایلغار»، راه‌کار عملیاتی تهاجمی بود که هم در جنگ‌های سازمان‌یافته و هم در جنگ‌های نامنظم کاربرد داشت. چه بسا، فقدان سرعت عمل در جابجایی نیرو، موجبات ناکامی و شکست را فراهم می‌کرد؛ به‌عنوان مثال، یکی از عوامل شکست شاه اسماعیل در نبرد چالدران این بود که وی فرصت کافی برای بسیج کلیه توانمندی‌های نظامی خود برای رویارویی با سلطان سلیم را نیافت. زمانی شاه اسماعیل متوجه رسیدن قوای عثمانی با بیش از دویست هزار نفر و مجهز به توپخانه به قلمرو صفوی شد که نه تنها فرصت فراخوانی و به‌کارگیری نیروهای مستقر در مرزهای شرقی به فرماندهی سردارانی چون دیوسلطان روملو^۳ و زینل‌خان شاملو را نیافت، حتی فرصت احضار نیروهای نظامی ولایات اطراف را هم نداشت؛ بنابراین، ناگزیر «بی‌آنکه به اجتماع سپاه پردازد با ده دوازده هزار سوار تیغ‌گذار... ملازم اردو... عنان یکران به طرف دشمنان منعطف ساخت...» (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۵۴۵) به‌نظر می‌رسد اسماعیل به‌شدت غافلگیر شده بود و گزارش‌های منابع نشان نمی‌دهد که وی از سوی جاسوسان خود از زمانی که سلیم به جمع‌آوری نیرو و حرکت در یک مسیر طولانی پرداخت، آن‌ها را رصد بکند و تدابیر لازم را برای مقابله در فرصت موجود به عمل آورد؛ به‌عبارتی، در اینجا یک فرصت‌سوزی تمام‌عیار صورت گرفته است. شاه تهماسب کمابیش و شاه عباس به‌طور حساب شده، سرعت عمل در جنگ را در برنامه کار خودشان مدنظر قرار دادند. وقتی در سال ۹۳۴ ق. / ۱۵۳۷ م. به شاه تهماسب خبر بازگشت عبیدخان به خراسان را دادند، «در کمال سرعت حرکت نموده وارد دارالسلطنه هرات گردید و در آنجا مستقر شد» (حسینی صفوی، ۱۳۴۳: ۶۶) و شاه عباس به منظور غافلگیری نیروهای عثمانی مستقر در تبریز، وقتی از اصفهان خارج شد، به قدری سریع به مقصد رسید که نیروهای اشغالگر، کمترین آمادگی برای مقابله را به دست نیاوردند و امکان ارسال نیروی کمکی به آنان سلب شد (منشی، ۱۳۷۷: ۱۰۳۰/۲). انجام عملیات غافلگیرانه شبانگاه (شبیخون) و صبح‌دمان، در اولویت نخست بود. وقتی شاه

۳. برخی محققان تصور می‌کنند که دیوسلطان در اثر اهمال‌کاری و خطای محاسباتی به جنگ چالدران نرسید. بیانی، ۱۳۵۳: ۲۱۴؛ رحیم‌زاده صفوی، ۱۳۴۱: ۳۵۴؛ اما گزارشات منابع معتبر نشان می‌دهد که او و برخی سرداران کارآمد طی سال‌های ۹۱۹ تا ۹۲۱ ه. ق. به فرمان شاه اسماعیل مأموریت داشتند در مرزهای شرقی برای مقابله با خطر ازبکان حضور داشته باشند و در این راستا، اقدامات مهمی انجام دادند. بنگرید به خواندمیر، ۱۳۶۲: ۴/ ۵۵۳، ۵۵۲، ۵۴۰؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۵۴۷ تا ۵۶۰.

اسماعیل دیوسلطان روملو را به مأموریت جنگ با طایفه قروی فرستاد، به او تأکید کرد که اول شب بر سر آن جماعت بریزد (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۱۹؛ خواندمیر، ۱۳۶۲: ۶۹)؛ با این تدبیر، فرصت اقدام تدافعی و پراکنده شدن آن‌ها در بین علفزارها عملاً سلب شد.

دشمنان صفوی‌ها هم بیشترین دقت و توجه خود را به عامل زمان در جنگ داشته‌اند. در جریان جنگ و گریزهای قوای صفوی و ازبک در سال ۹۳۴ هـ. ق. در خراسان، بعد از اینکه قوای ازبک مورد حمله غافلگیرانه نیروهای صفوی قرار گرفتند، نزدیک صبح بر سر قزلباش‌ها ریختند و تلفات سنگینی بر آنان وارد کردند (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۱۴). در سال ۱۱۳۳ ق. افاغنه شورشی به رهبری میرویس در قندهار، نیمه‌شب به نیروهای گرجی اعزامی از مرکز، حمله و قلعه قندهار را تصرف کردند (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۵۳). فصل‌های سال در محاسبات طراح شیوه نبرد، به دقت می‌بایستی لحاظ می‌شد و گرنه تبعات سنگینی در پی داشت. در مواردی، نیروهای مهاجم عثمانی به سبب سرما و برف، متحمل خسارات و تلفات، و ناگزیر به عقب‌نشینی می‌شدند. به‌ویژه، در دوره شاه تهماسب، برف و کولاک، به دفعات، نیروهای مهاجم را متوقف کرد. در مواقعی که ابتکار عمل با نیروهای صفوی بود سعی می‌شد بعد از زمستان عملیات انجام شود. چنانکه در سال ۹۴۳ ق. شاه تهماسب بعد از اتمام زمستان، برای حمله به قندهار از هرات حرکت کرده و در ۱۰ ذی‌قعدة همان سال، به رسم ایلغار به قندهار روانه شد و این سرعت عمل به غافلگیری و تسلیم دشمن انجامید (روملو، ۱۳۷۰: ۳۶۰؛ حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۲۷۱/۲).

۲) مکان

عامل مکان و شیوه جنگ تأثیر و تأثر متقابل داشته‌اند؛ شاه اسماعیل در نبرد قریه محمودی مرو (۹۱۶ ق.)، از عنصر مکان، بهره هوشمندانه‌ای برد و در شکست قطعی شیبک خان ازبک، توفیق یافت (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۳۶۲-۳۷۰)، اما در جنگ چالدران (۹۲۰ ق.)، با برگزیدن دشت به جای کوهستان و اتخاذ تاکتیک جنگ سازمان‌یافته، تجربه ناموفقی بر جای گذاشت (فلسفی، بی‌تا: ۷۸-۸۰). شاه عباس یکم نیز به شکل‌های مختلف این مهم را مدنظر قرار داد و از عامل مکان، در تعیین شیوه جنگ بهره می‌برد (دلواله، ۱۳۸۱: ۲۹۹).

بی‌تردید، عدّه و عدّه در تعیین جبهه جنگ و تاکتیک جنگی، تأثیرگذار بوده است. در جنگ‌های دوره شاه تهماسب نیز با توجه به تعداد قزلباشان و تجهیزات جنگی صفویه، در مقابل ارتش قدرتمند و مجهز عثمانی، استراتژی زمین‌های سوخته و جنگ نامنظم می‌توانست بهترین استراتژی نبرد به حساب آید. به همین سبب شیوه جنگ به صورت جنگ‌و‌گریز و کشاندن دشمن به اعماق خاک خود و ضربه زدن بر آن بود؛ بنابراین، جنگ سازمان‌یافته و یا «سلطانی» در برنامه کار شاه تهماسب قرار نداشت.

همچنین بسته به اینکه مکان حمله/دفاع، دشت باشد یا کوهستان، شهر باشد یا قلعه، تاکتیک و استراتژی نظامی مناسب آن مکان اتخاذ می‌شد. مواردی که در ادامه به تفصیل بدان خواهیم پرداخت.

جغرافیای (محیط) جنگ/ دفاع ایران عصر صفوی

عرصه‌های جغرافیایی رویدادهای نظامی ایران در دوره صفویه که بستر کاربرد تاکتیک‌های جنگی بود در درجه اول، مرزها و ایالات غربی و شمال غربی بود که شامل بین‌النهرین، کرمانشاه، آذربایجان، قفقاز و نواحی همجوار امپراتوری عثمانی بود. دولت عثمانی، قدرتمندترین دشمن صفوی‌ها بود که به اقتضای اوضاع و شرایط داخلی و خارجی‌اش، در موضع تهاجمی یا تدافعی در برابر ایران قرار می‌گرفت. به جهت تضاد منافع بین دولتمند و نیز اختلافات سیاسی و مذهبی عمیق و عدیده، طبیعتاً بیشترین برخوردهای نظامی ایران با عثمانی بود.

دومین حریف قدرتمند و آزاردهنده صفوی‌ها، ازبک‌ها بودند که حجم قابل توجهی از رویدادهای نظامی و جنگ‌ها در مصاف با این قوم در خراسان و ماوراءالنهر، و حتی در مناطق داخلی‌تری چون استرآباد و دامغان رخ می‌نمود. البته به سبب هم‌زمانی بیشتر این رویارویی‌ها با مشغله‌های نظامی دولت صفویه در غرب (عثمانی)، مجال برای انجام اقدامات بنیادین و راهبردی علیه دشمن شرقی برای شاهان صفوی وجود نداشت و غالباً به رفتارهای بازدارنده، مقطعی و موضعی بسنده می‌شد. ناگفته نماند در مواردی نیز صفویان سیحون و جیحون را درمی‌نوردیدند و حریف را در لاک دفاعی فرومی‌بردند.

قندهار^۴ کانون نظامی دیگر ارتش صفوی در شرق بود که مرکز جنگ‌هایی میان قوای صفوی و نیروهای هندی بود؛ هرچند هندی‌ها رقیب استراتژیک صفوی نبودند، حتی گاهی پیمان‌هایی هم میان آن دو وجود داشت، با این حال، بر سر مسئله قندهار، درگیری‌هایی با هم داشتند (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۲۸۷-۲۸۴، بیانی، ۱۳۵۳: ۳۷۸، خواندمیر، ۱۳۶۲: ۴/ ۵۴۱، ۵۶۷، ۵۸۱-۵۷۹).

سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان عرصه نظامی گسترده دیگر دولت صفوی بود که صفوی‌ها به سبب فقدان نیروی دریایی و گرفتاری‌های دیگر، امکان مبارزه با مهمانان ناخوانده‌ای چون پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها را که قدرت‌های استعماری دنیای آن روز بودند نداشتند؛ بنابراین، تا زمان شاه عباس اول، قدرت نظامی صفوی‌ها، در این منطقه، منفعل و فاقد نیروی بازدارندگی بود تا اینکه شاه عباس با گسیل نیروی نظامی قدرتمند و اتحاد با یکی از قدرت‌های دریایی، توانست بر دیگری فائق آید و رقبا را به تدریج از خلیج فارس براند.

تاکتیک‌های جنگی و تأثیر آن‌ها در سرنوشت جنگ‌های قوای صفوی

واژه «تاکتیک جنگی» یا «تاکتیک نظامی» در دانش نظامی، بیانگر علم، فن و هنر حرکات، و کنترل واحدهای نظامی در میدان جنگ است (بیلیس و دیگران، ۱۳۶۹: ۴؛ بوفر، ۱۳۶۶: ۳۲) و به‌طور کلی، به لحاظ نظامی، «به کار بردن یگان‌ها را در رزم و هنر جابجا کردن افراد در میدان نبرد یا هنر به‌کاربردن نیروها در جنگ» را تاکتیک می‌گویند (بوفر، ۱۳۶۶: ۳۲، ۳۴؛ ازغندی و روشندل، ۱۳۸۲: ۷-۵). برخی نیز تاکتیک را «راه‌ها یا روش‌هایی برای استراتژی و به مجموعه‌ای از دانش هدایت جنگ» اطلاق می‌کنند (ر. ک. رستمی، ۱۳۸۷: ۲۴۴؛ جمشیدی، ۱۳۸۳: ۳۵).

^۴ قندهار در مسیر راه‌های تجاری ایران و هند با زمین‌های حاصل‌خیز و منابع آب فراوان، جزئی از قلمرو دولت صفوی بود و موقعیت نظامی آن با ارزش بود. این شهر، به عنوان «دژ کلیدی» شرق ایران توصیف می‌شد که هرکس آن را در اختیار می‌گرفت در مقابل حریف در وضعیت برتری قرار می‌گرفت. این منطقه در دوره صفوی، پانزده بار محاصره و در دوازده فرصت، دست به دست شده است - آقاجری و مشفق‌فر، ۱۳۸۹: ۸.

نیروهای نظامی صفوی‌ها در جنگ با دشمنان خود از شیوه‌های متنوعی چون جنگ‌های سلطانی (سازمان‌یافته)، جنگ‌های نامنظم، جنگ در قلعه، جنگ شهری و امحاء منابع (زمین‌های سوخته) استفاده می‌کردند. نحوه کاربرد این تاکتیک‌ها و نتایج مختلفی که این تاکتیک‌ها در جنگ‌ها در پی داشتند مستلزم بررسی‌های مصداقی و تحلیل‌های این جنگ‌هاست که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱) جنگ سلطانی (جنگ‌های منظم و سازمان‌یافته)

در بخش قابل‌توجهی از جنگ‌ها، نیروهای صفوی به شیوه‌ای جنگیدند که در متون تاریخی و منابع، از آن به «جنگ سلطانی» یاد شده است. این اصطلاح طبق شواهد موجود در گزارش‌های منابع این عصر، به جنگ‌های سازمان‌یافته اطلاق می‌شد، نه به جنگ‌هایی که شخص پادشاه، فرماندهی نیروها را به‌عهده داشت؛ به‌عنوان مثال، به نوشته حسن روملو، در نبرد غجدوان، امیرنجم ثانی که فرمانده قوای صفوی بود به افرادش گفت که «فردا جنگ سلطانی می‌اندازیم» (روملو، ۱۳۷۰: ۱۷۲).

در منابع عصر صفوی، واژه‌هایی چون «حمله به هیأت اجتماعی»، «جنگ دیوانه‌وار» و «جنگ طیب» به کار رفته است که شکل دیگری از جنگ‌های سلطانی را نشان می‌دهد (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۴۶۶/۴؛ مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۰۸). این شیوه جنگی، تاکتیک مرجح سلاطین ایران از عهد باستان تا دوره صفوی بوده است. این شیوه در دوره مدنظر، به سه شکل اجرا می‌شد که در متون تاریخی واژه‌های خاصی در مورد آن‌ها به کار نرفته است، اما شاید بتوان معادل امروزی آن‌ها را شیوه «گازانبری»، «طرح تک‌جبهه‌ای» و تلفیقی از آن دو دانست. در طرح عملیات گازانبری، آرایش نیروها در جناحین و حرکت دو ستون از سمت راست و چپ، برای محاصره و درهم کوبیدن دشمن به عمل می‌آمد. این روش پیش از صفویه در طی قرون و اعصار به‌کاررفته است. در بیشتر جنگ‌های سازمان‌یافته عصر صفوی، آرایش نیروها و حرکت آن‌ها حین نبرد به‌گونه‌ای بود که با از کار انداختن بدنه اصلی قوای دشمن در جناحین و قلب آن، به عقبه و نیروهای احتیاط دشمن دست‌یافته و به محاصره آن‌ها می‌پرداختند؛ یعنی در مراحل اولیه نبرد، جناحین و قلب نیروی خودی با جناحین و قلب قوای دشمن درگیر می‌شدند که اگر جناحین خوب عمل می‌کردند عقبه دشمن و نیروهای احتیاط نیز در دسترس قرار می‌گرفتند. در صورت ادامه مقاومت، نیروهای قلب دشمن به نیروهای درگیر خودی کمک می‌رساندند. اگر در روند

جنگ، هر کدام از ستون‌های مزبور به‌خوبی عمل نمی‌کردند وضع عمومی جنگ تحت تأثیر قرار می‌گرفت و نقصان موجود در نتیجه کلی جنگ، اثر می‌گذاشت (منشی، ۱۳۷۷: ۸۰۶/۲).

سلاطین و سرداران صفوی این شیوه را با نتایج مختلفی آزموده‌اند. در اوایل دوره شاه اسماعیل (حک ۹۳۰-۹۰۷ ق.) به‌ویژه در جنگ‌های گلستان (۹۰۶ ق.) و شرور (۹۰۶ ق.)، در مقابل فرخ یسار شیروانشاهی و الوند آق‌قویونلو این‌گونه عمل شد (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۴/۵۱-۴/۶۶). در نبرد قریه محمودی (۲۸ شعبان ۹۱۶)، بعد از اینکه شیبک خان با تمام نیرویش، در کمین شاه اسماعیل گرفتار شد و برای جنگ به تعبیه صفوف پرداخت، سواران سه‌چهارهزار نفری قزلباش «به هیأت اجتماعی» به قلب صفوف دشمن زدند و آنان را قلع‌و‌قمع کردند (غیاث‌الدین خواندمیر، ۱۳۶۲: ۴/۵۱؛ امیرمحمود خواندمیر، ۱۳۷۰: ۷۰). در نبرد غجدوان (رمضان ۹۱۸ هـ ق.)، امیرنجم ثانی، فرمانده سپاه اعزامی شاه اسماعیل، برای جنگ با ازبک‌ها تاکتیک مشابهی در پیش گرفت. وی «میمنه و میسره لشکر را به وجود امراء عظام استحکام داد و خود در قلب بایستاد» و مقرر گردید ظهیرالدین محمد بابر، پادشاه هند که در این نبرد، متحد سپاه قزلباش بود، به‌عنوان نیروی احتیاط یا «طرح» در آرایش قوا باشد و در صورت لزوم، به امیرنجم کمک کند. پس از سازماندهی طرفین، جناح چپ نیروهای ازبک بر جناح راست نیروهای صفوی تعرض کرد و نیروی متحد ایران و هند شکست سختی از ازبک‌ها تحمل کرد (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۴/۵۲۹؛ روملو، ۱۳۷۰: ۱۷۳). هر چند بروز تفرقه میان فرماندهان صفوی و نارضایتی نیروها از امیرنجم و ضعف روحی آنان، عامل شکست و عدم پایداری‌شان بود، اما اجرای طرح جنگی متناسب، می‌توانست پاره‌ای نارسایی‌ها را تحت‌الشعاع قرار دهد.

با وجود این شکست و هشدارهای برخی مشاوران آگاه، شاه اسماعیل و فرماندهانش در کاربرد این شیوه، تجدیدنظر نکردند؛ چنانکه شاه اسماعیل در جنگ چالدران (۹۲۰ ق.) نیز همین تاکتیک را اتخاذ نمود. وی به تعبیه جناحین و قلب پرداخت و خود رأساً در کنار نیروهای جناح راست و قلب قرار گرفت. پیش‌قراولان سپاه ایران با حمله خود، جنگ را آغاز کردند. در این میان، هر چند جناح راست لشکر صفویان تا حدودی موفق

بود، اما کثرت نیروهای عثمانی و مجهز بودن آن‌ها به توپخانه، تدابیر تاکتیکی اسماعیل را بی‌اثر کرد و ناکامی جناح چپ قوای وی در اجرای مأموریت خود، شانس موفقیت را از شاه ایران گرفت. مورخین ترک از کارکرد خوب جناح راست به فرماندهی خادم سنان‌پاشا و تفنگ‌چیان قلب پنی‌چری یاد کرده‌اند که جناح راست سپاه شاه اسماعیل را ناکام گذاشتند (اوزون چارشلی، ۱۳۷۰: ۳۰۳/۲). تجربه جنگ چالدران، آسیب‌پذیری و نارسایی این شیوه را نیز در متن خود در بر داشت و اثبات کرد که در صورت ناهماهنگی دو جناح در اثر کارکرد توپخانه دشمن و یا به هر دلیل دیگر، شانس موفقیت کاهش می‌یابد. به‌نظر می‌رسد اصولاً در جنگ‌هایی که توان روحی، شور، هیجان و انگیزه‌ها در جنگجویان صفوی در اوج خود بود و در جنگ‌هایی که نیروهای وسیع و پرشمار در اختیار بود، چنین روشی اتخاذ می‌شد (روملو، ۱۳۷۰: ۲۶۱-۲۵۹).

شاه تهماسب (۹۸۴-۹۳۱) نیز در مقابل ازبک‌ها در مواردی از جمله در نبرد جام (محرّم ۹۳۵ ق.)، از شیوه‌ای مشابه، بهره جست؛ البته وی نارسایی تاکتیکی را با اقدامی حماسی و متهورانه جبران کرد و نشان داد که تدابیر تاکتیکی با مکمل‌هایی ثمربخش می‌شود (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۴۹-۱۴۷). حمزه میرزای ولیعهد نیز در سال ۹۸۹، در نواحی رود ارس، در مقابل نیروهای محمدگرای خان تاتار، نیروهایش را در «میمنه و میسره» سازمان داد و «به هیأت اجتماعی به آن گروه انبوه حمله آورد» و پیروزی چشمگیری به دست آورد (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۱۰۹-۱۰۵). شاه عباس یکم (۹۹۶-۹۳۸) در جنگ‌های سلطانی، با اعمال فرماندهی خلاق و بهره‌گیری مناسب از ظرفیت‌های انسانی، تجهیزاتی و سازمانی، توفیقات زیادی داشت. چنانکه در دو نبرد سرنوشت‌ساز، یکی در مقابل ازبک‌ها در رباط پریان هرات (۶ محرم ۱۰۰۷ ق.) و دیگری در مقابل عثمانی در طسوج (۲۴ جمادی‌الآخر ۱۰۱۴ ق.)، قدرت روحی و شگردهای تاکتیکی و ابعاد مدیریت استراتژیک را در هم آمیخت (منشی، ۱۳۷۷: ۹۱۶/ سیاقی نظام، ۱۳۵۲: ۴۰-۳۵) و با اقدامات جسورانه (همان، ۹۱۶-۹۲۰ ق.) این عوامل را تکمیل کرد. وی در نبرد طسوج (۲۴ جمادی‌الثانی ۱۰۱۴ هـ ق.)، با سازماندهی و هدایت نیروهایش، ترکیبی از نبرد سازمان‌یافته و نامنظم را به نمایش گذاشت (همان، ۱۱۳۹-۱۱۳۶؛ منجم، ۱۳۶۶: ۲۸۸). در این نبرد، ابتدا «میمنه و

۵. علت موفقیت جناح راست قزلباشان و شکست جناح چپ نیروهای سلطان سلیم در مقطعی از جنگ را عدم‌استفاده از عزب‌ها (پیاده‌نظام سبک‌اسلحه) و شلیک نکردن به‌موقع توپ‌ها ذکر کرده‌اند. حقی اوزون چارشلی، ۱۳۷۰: ۳۰۳/۲.

میسره را به مردان کارزار استحکام داده، خود ... در قلب قرار گرفت ... « (منشی، ۱۳۷۷: ۶۴۱) و تعداد بیشتری از نیروهای ذخیره و مخصوص را نسبت به نیروهای احتیاط عثمانی، سازمان داد. نیروهایش با وجود وسعت منطقه عملیات از جناحین و قلب بر دشمن تاختند، در متن نبرد سازمان یافته به جنگ و گریزهایی نیز دست زدند و موفق شدند جلوداران، جناحین و نیروهای مرکزی دشمن را در هم بکوبند و نتیجه قطعی نبرد را به نفع خود رقم بزنند؛ بنابراین، طرح عملیات گزانه‌بری به شکل ترکیبی پیاده شد که در کمتر جنگی در عصر صفویه با این جامعیت تحقق یافته است.

۲) جنگ‌های نامنظم

چنین روشی که ماهیت دفاعی داشت در تاریخ ایران سابقه دیرینه‌ای دارد.^۷ صفوی‌ها هم جنگ‌های نامنظم قابل توجهی به‌ویژه با ارتش عثمانی داشته‌اند. در این دوره، هرگاه برتری دشمن از لحاظ عدّه و عدّه، به‌گونه‌ای بود که امکان جنگ سازمان یافته نبود، با روش جنگ و گریز، شبیخون و حملات غافلگیرانه، توان نظامی دشمن با ضربات پی‌درپی فرسوده می‌شد. جنگ‌های نامنظم مستلزم وجود جنگاورانی با قابلیت‌ها و مهارت‌های عالی در سوارکاری، تیراندازی و داشتن شجاعت و تهور بود. در دوره شاه اسماعیل و شاه تهماسب که سازمان سپاه بافت ایلداتی داشت، چنین جنگجویانی به میزان فراوان یافت می‌شدند. این شیوه به اشکال مختلفی همچون نبرد قراولان و پیش‌قراولان، جنگ- و گریز، حملات غافلگیرانه، کمین، حملات چپاولگرانه و در مواردی هم ترکیبی از جنگ‌های سازمان یافته و نامنظم گزارش شده است. قبل از نبرد چالدران، در سال ۹۱۸ ق. / ۱۵۱۱، درگیری‌های نامنظم میان قزلباش‌ها و قوای عثمانی در توقات به وقوع پیوست که قراولان طرفین با هم درگیر شدند (روملو، ۱۳۵۷: ۱۷۵)، اما بعد از جنگ چالدران در ربیع‌الاول ۹۲۱ / ۲۰ مه ۱۵۱۵، نیروهای عثمانی در محل کماخ یا کمات، حمله غافلگیرانه‌ای به قزلباش‌ها کرده و تلفات سنگینی وارد کردند (همان، ۲۰۰). چنین شیوه‌ای بیشتر در عصر شاه تهماسب اعمال می‌شد. برتری کمی، تسلیحاتی و سازمانی قوای عثمانی بر قزلباش‌ها در این دوره، موجب بهره‌گیری صفوی‌ها از این شیوه دفاعی شد.

^۶. تعداد بیست هزار نفر سپاه عثمانی را کشته و مجروح و اسیر کنند- منشی، ۶۵۰ - ۶۴۱.
^۷. به نحوی که اشکانیان (پارتیان) را شاخص‌ترین نمونه بکارگیری و اعتلای جنگ‌های غیرمنظم (پارتیزانی) در تاریخ ایران و جهان می‌دانند.

قزلباش‌ها در سال ۹۴۰ ه. ق. در میانه (میانج) هم به روش سازمان‌یافته و هم نامنظم جنگیدند (روملو، ۱۳۷۰: ۳۲۶؛ حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۲۳۱؛ حسینی صفوی، ۱۳۴۳: ۸۳) و در سال بعد در دره جزین، وسطان و ارجیش نیز جنگ‌وگریزهایی با قوای عثمانی داشتند (روملو، ۳۳۸-۳۳۶). پیش‌قراولان قزلباش در ربیع‌الثانی و رجب سال ۹۵۵ ه. ق. در مرند و وان، به تعقیب و گریز و نبرد با دشمن پرداختند (همان، ۴۲۴-۴۲۶). این شیوه در حوادث مزبور، مکمل تاکتیک امحاء منابع بود. در سال ۹۶۱ ق. نیز در نخجوان و پاسبین، نیروهای ایرانی به قوای عثمانی شبیخون زده و به جنگ‌وگریز و نبردهای غارتگرانه پرداختند (حسینی قمی، ۱۳۷۹: ۱/ ۳۶۹، ۳۶۸). در اواخر سال ۹۹۳ ق. / ۱۵۸۵ م. در تبریز، قوای قزلباش با نیروهای مهاجم عثمانی، جنگ‌های نامنظمی کردند که به نوشته جنابدی «اکثر اوقات سپاه منصور غالب و رومیان مغلوب می‌گردیدند» (جنابدی، ۱۳۷۸: ۶۴۴).

اما شاه عباس یکم با اتکاء به قابلیت‌های نظامی سپاه، پتانسیل اقتصادی کشور، ثبات سیاسی و مناسبات خارجی ایران، به ندرت از این شیوه بهره جست. تنها در سال ۱۰۲۹ ق. / ۱۶۱۹ م. که ایالات غربی ایران به‌ویژه آذربایجان، در معرض تاخت‌وتاز قوای عثمانی بود تمهیداتی در جهت جنگ‌های نامنظم به عمل آورد و برای فرسایش توان نظامی قوای عثمانی، اوباش و ارادل، و راهزنان محلّ آسایش و امنیت، راه‌های اردبیل را به استخدام نیروهای دولتی درآورد و آنان را به شبیخون زدن و ایدای قوای اشغالگر گماشت (دلواله، ۱۳۸۱: ۳۱۳-۳۱۲).

۳) جنگ در قلعه

قلاع و استحکامات کانون مقاومت نیروهای مدافع در مقابل مهاجمین بود و نتیجه جنگ، با سقوط قلعه رقم می‌خورد؛ در غیر این صورت، جنگ طرف پیروز نداشت. موقعیت جغرافیایی قلعه، استحکام برج و باره‌ها و نحوه عمل مدافعان و مهاجمان، نتیجه جنگ را تعیین می‌کرد. بخشی از جنگ‌های عهد صفویه، در قلاع و استحکامات روی داده است که با بررسی برخی از آنها می‌توان شیوه‌های جنگ در قلعه را شناخت. نیروهای صفوی در جنگ‌های قلعه، بیشتر در موضع تهاجمی بودند. البته در موارد معدودی هم در موضع تدافعی قرار داشتند؛ بنابراین، تجهیزات و روش جنگ نیروی مهاجم نسبت به قوای متحصّن در قلعه، تفاوت‌هایی داشت.

شاه اسماعیل در جنگ‌های قلعه، متناسب با وضعیت موجود عمل می‌کرد. او در این مورد از اصل ثابتی پیروی نکرد و پویایی‌اش در این نوع جنگ، موفقیت‌هایی را در پی داشت. او لوازم و امکانات جنگ در قلعه را مهیا می‌ساخت. اسماعیل در سال ۹۰۴ ق. که هنوز به امکانات وسیعی دست نیافته بود، در قلعه باکو، به شیوه خاصی عمل کرد؛^۸ او پس از محاصره قلعه، ابتدا دسته‌ای از تیراندازان جسور و زبده را برای شکار متحصنین قلعه در جای مناسبی قرار داد؛ سپس، افرادی را برای نقب زدن به درون قلعه فرستاد و در نهایت، عمده نیروهایش را برای پر کردن خندق قلعه از سنگ گماشت و در نقطه‌ای از خندق، تپه‌ای بلند ایجاد شد که محاصره‌کنندگان توانستند بر ساکنان قلعه، مشرف شده و آن‌ها را در تیررس قرار دهند. چنین تمهیداتی اراده مقاومت از محصوران را سلب کرد و به تسلیم آنان انجامید (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۶۰). سبک کار نیروهای شاه تهماسب (حک ۹۸۴-۹۳۰ ق.) در جنگ قلعه، تغییر ماهوی در نحوه عمل را نشان نمی‌دهد؛ بلکه برخی خلاقیت‌ها و ابتکارات در این زمینه دیده می‌شود. در این دوره، بیشترین بهره‌گیری از نقب‌زنی هم از سوی قوای صفوی و هم دشمنانشان برای رخنه در قلاع گزارش شده است. در ماه صفر سال ۹۴۳ ق. وقتی نیروهای ازبک به قلعه عبدال‌آباد خراسان رسیدند، در حوالی قلعه، نقب زده و وارد قلعه شدند (استرآبادی، ۱۳۶۰: ۶۷) و دو سال بعد، وقتی نیروهای قزلباش به فرماندهی بهرام‌میرزا و عبدالله خان، قلعه دربند را محاصره کردند، «نقبچیان آهنین چنگ به کندن نقب» پرداختند و بعد، «توپچیان به انداختن توپ و تفنگ به قلعه‌گیان پرداختند و آن را تصرف کردند» (روملو، ۱۳۷۰: ۴۱۷).

به نظر می‌رسد در سال‌های بعد، تجهیزات قلعه‌کوبی قوای قزلباش کامل‌تر گردیده و در شیوه قلعه‌گیری، تفاوت‌هایی دیده می‌شود و به جای نقب‌زنی، از منجنیق و «قاروره نبط» استفاده شد؛ از جمله، همو به سال ۹۰۹ ق. / ۱۵۰۴ م. در فیروزکوه، ابتدا به محاصره قلعه گلخندان پرداخت؛ سپس، از چهار سو به قلعه یورش برد؛ بعد، با استفاده از منجنیق، آتش و «قاروره نبط» و سنگ بر ساکنان قلعه ریخت و پس از عبور از خندق، قلعه را تسخیر کرد. در تسخیر قلعه استا، در همین سال، ابتدا فوجی از نیروهایش را در کمین قرار داد (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۴/۷۶)؛ سپس، به یکی از دروازه‌ها حمله کرد و وقتی با مقاومت شدید محصوران مواجه شد، آب قلعه را که از رودخانه حبله تأمین می‌شد

^۸. قلعه باکو از موقعیت طبیعی، خندق و استحکامات محکم، ذخیره، مایحتاج و مدافعان سرسختی برخوردار بود.

مسدود کرد که سه روز بعد، محصوران ناگزیر به تسلیم شدند (روملو، ۱۳۵۷: ۱۰۸-۱۰۷). در تصرف قلعه یزد به گونه‌ای دیگر عمل شد و پس از یک ماه، محاصره توأم با ریختن آتش توپ، تفنگ و سنگ بر سر مدافعان قلعه، نیروهای ویژه‌ای به برج و باره رخنه کردند و قلعه و استحکامات را تصرف کردند (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۴/ ۴۷۹).

هر چند صفویان برخلاف عثمانی‌ها بهره مناسبی از توپخانه نداشتند، اما در مواردی نیز صرف محاصره و حمله به برج‌ها از سوی توپخانه، اهل قلعه را به تسلیم وامی داشت؛ چنانکه قلعه بیقرد شیروان (در قفقاز) در سال ۹۴۵ ق. این‌گونه تسخیر شد (همان، ۳۷۲). در جریان نبردهایی که قوای صفوی در قلعه‌های اخلاط، ارجیش و بارگیری در سال ۹۶۰ ق. با نیروهای متحصن داشتند، بخشی از عملیات، با توپ‌های قلعه‌کوب صورت گرفت. در دو قلعه اولی، نبرد با اقدامات دیگری نیز توأم بود، اما در قلعه بارگیری توپ‌ها کارآمدترین نقش را ایفا کردند و سقوط قلعه را رقم زدند (همان، ۴۷۸-۴۷۳؛ حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۳۶۱).

عباس یکم (حک ۹۳۸-۹۹۶ ق.) در جنگ قلعه، از غافلگیری و خدعه نیز بهره می‌گرفت و با «سرپنجه اندیشه و تدبیر»، بن‌بست‌ها را در هم می‌شکست. وی در اوان کار خویش که سرگرم سرکوبی مدعیان داخلی قدرت بود به شیراز لشکرکشی کرد و یعقوب خان ذوالقدر را در قلعه شیراز محاصره کرد. یعقوب‌خان، شش ماه شاه عباس را پشت دروازه‌ها و درهای بسته قلعه معطل نگه داشت؛ در نهایت، شاه با وعده‌های فریبنده، قول مصالحه و تأمین جانی او را از قلعه بیرون کشید و چندی بعد او را کشت (نطنزی، ۱۳۷۳: ۳۶۰-۳۵۲). همچنین فرماندهان ارتش شاه عباس در مقابل قوای عثمانی، با اندک تفاوتی، همین شگرد را به کار بردند؛ چنانکه وقتی در ماه رجب سال ۱۰۱۲ ق. نیروهای اعزامی به اطراف قلعه بغداد رسیدند حسین خان و قراحسن خان، فرماندهان این نیروها، چاره کار را در بیرون کشیدن قوای عثمانی داخل قلعه یافتند؛ بدین منظور نیروی اندکی به نزدیک قلعه فرستادند. نیروهای قلعه به تصور اینکه این نیرو تمام نیروهای صفوی است از قلعه بیرون آمدند و نیروهای اندک قزلباش اقدام به فرار کردند. قوای عثمانی به تعقیب آن‌ها پرداختند. وقتی از قلعه فاصله گرفتند، عمده قوای در «کمین نشسته و ناپیدای قزلباش»، در اندک زمانی، قوای عثمانی را در هم کوبیدند و قلعه را گرفتند (منجم، ۱۳۶۶: ۲۴۶).

۴) طرح دفاع شهری

بخشی از جنگ‌های دوره صفوی، در داخل شهرها به وقوع پیوسته است؛ به‌ویژه در شهرهایی که در مناطق مرزی قوای متخاصم واقع بودند. این نوع جنگ‌ها عمدتاً در شهر هرات و در جریان جنگ‌های قوای صفوی با ازبک‌ها رخ داده است؛ همچنین، در شهرهای بلخ، مشهد، تبریز نیز مواردی از این دست ثبت شده است. ماهیت جنگ‌های شهری و شیوه عمل در آن‌ها، ویژگی‌های خاص خود را داشت که عبارت بودند از:

- ۱) تأسیسات موجود در شهر و اطراف آن، در طرح جنگی لحاظ می‌شد و بیشترین استفاده از چنین مقدراتی به عمل می‌آمد.
- ۲) ساکنان شهر بخشی از مدافعان را تشکیل داده و به‌وسیله نظامیان صفوی، سازماندهی و آماده جنگ می‌شدند.
- ۳) در مورد آذوقه و ذخایر که نقش تعیین‌کننده‌ای در طول مدت مقاومت ایفا می‌نمودند، تدابیری اندیشیده می‌شد.
- ۴) مدیریت نیروهای مدافع، نحوه بهره‌گیری از مقدرات و چگونگی سازماندهی و هدایت آن‌ها، نتیجه جنگ را رقم می‌زد.

در عصر اولین شاه صفوی تا جنگ چالدران، به ندرت گزارش‌هایی از این شیوه جنگی در دست است. در اوایل سال ۹۱۹ ق. ابوالقاسم بخشی که به حمایت شیبانی، خان ازبک وارد عمل شده بود، به محاصره هرات پرداخت. بزرگان شهر هرات به‌منظور دفاع از شهر، دروازه‌ها و برج و باره هرات را تحت کنترل درآورده و مدافعان را در آن مواضع مستقر کردند. مهاجمین فوجی از نیروهایشان را از خندق عبور داده و دروازه شهر را به آتش کشیدند، اما نتوانستند به داخل شهر نفوذ کنند؛ زیرا مدافعان شهر به فرماندهی خواجه محمدی و میرزا قاسم بغدادی، تعدادی از تیراندازان زبده را به باره دروازه هدایت کردند و موفق به عقب نشانیدن مهاجمان شدند. نیروهای ابوالقاسم پس از هشت روز توقف در اطراف شهر، با شنیدن خبر گسیل شدن نیروهای کمکی شاه اسماعیل، دست از محاصره کشیده و بازگشتند (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۵۳۷).

در دوران سلطنت شاه تهماسب که حدود ۲۵ سال آن (۹۶۲-۹۳۷ ق.) به جنگ‌ها سپری شد، جنگ‌های مهمی در برخی شهرهای مرزی رخ داد که از حیث تدابیر دفاعی و شیوه‌های جنگ شهری اهمیت دارد. در سال ۹۳۱ ق. ازبکان به خراسان تعرض کردند که حضور امیر باتجربه و توانمندی چون دورمیش خان شاملو در هرات، مانع از موفقیت

مهاجمان شد. دورمیش خان برای دفاع از هرات تا قبل از رسیدن دشمن، اقدام به ذخیره آذوقه و مایحتاج نیروی انسانی و احشام کرد و هم‌زمان برج و باره‌ها را تعمیر، دیوارها و استحکامات شهر را ترمیم و اطراف شهر را به بهترین وجه سنگربندی کرد. روند حادثه و مختصر درگیری‌های رخ داده، فرماندهان ازبک را متوجه تسخیرناپذیری استحکامات هرات کرد؛ در نتیجه، بدون کوچک‌ترین موفقیتی به ماوراءالنهر بازگشتند (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۲۷). نظیر چنین اقدامی، چند سال بعد (بهار ۹۳۴ ق.)، زمانی که عبیدخان، فرمانروای ازبک، بعد از تصرف مشهد نیروهایش را به منظور تسخیر هرات به حرکت درآورد، رخ داد. وقتی عبیدخان نیروهایش را در غوریان و فوشنج (نزدیک هرات) مستقر کرد، این بار حسین خان شاملو فرماندهی قوای قزلباش هرات را به عهده داشت. وی به منظور دفاع از شهر، طرح جامعی را به اجرا درآورد: او برج و باره شهر را مستحکم کرد و نیروهای دفاعی را در مواضع خود قرار داد، نیروهای زبده‌ای را در دروازه‌ها مستقر کرد و فرماندهان برجسته و مورد اعتماد را به حفظ برج‌ها و دروازه‌ها گماشت؛ سپس، بیرون شهر را سنگربندی و دیوار محله‌های خارج از شهر را مستحکم کرد؛ هر کوچه و محله‌ای را به نیروهای متشکل از قزلباش‌ها (نظامیان) و مردم مورد اعتماد آنجا سپرد و آن بخش از ساکنان شهر را که غیرقابل اعتماد بودند و احتمال همدستی و همکاری آن‌ها با دشمن می‌رفت، به داخل شهر فرستاد و از مناطق حسّاس دور کرد؛ بنابراین، علی‌رغم تدابیر عبیدخان ازبک، از جمله محاصره چهارماهه شهر، بستن آب رودخانه به روی محصوران، ممانعت از ورود مواد غذایی به داخل شهر و نبردهای کوتاه، جز شکست و خسران، بهره‌ای نبرد (همان، ۱۴۱-۱۴۰). نحوه استفاده از مردم شهر در این طرح، یک ابتکار و اقدام کم‌نظیر در ناکامی مهاجمان بود؛ روشی که امکان خیانت و همدستی هواداران ازبک‌ها و افراد متزلزل را سلب کرد. ارزش این طرح هنگامی بیشتر معلوم می‌شود که با حوادث مشابه سال ۹۴۳ ق. در هرات، مقایسه شود. سالی که ازبک‌ها هرات را بعد از اندکی محاصره، با همدستی یکی از محافظان، تصرف نمودند (روملو، ۱۳۷۰: ۳۵۱). در سال ۹۷۵ ق. / ۱۵۵۱ م. نیز قوای ازبک به سمت هرات حمله کردند. محمدخان فرمانده وقت قوای صفوی مستقر در هرات، طرحی را مشابه آنچه که پیشتر دورمیش خان و حسین خان به اجرا درآورده بودند، اجرا کرد و ازبک‌ها را ناکام گذاشت (همان، ۴۴۵-۴۴۳).

در مقابل تهاجمات عدیده‌ای که در جریان جنگ‌های ایران و عثمانی در دوره شاه تهماسب به شهرهای آذربایجان، به‌ویژه تبریز رخ داد، طرح دفاع شهری به اجرا درنیامد و شاه تهماسب با وجود برخورداری از کمک نیروهای غیرنظامی این شهرها، تاکتیک جنگ غیرمنظم و زمین‌های سوخته را ترجیح می‌داد.

در دوران سلطنت شاه عباس یکم (حک ۱۳۰۸-۹۹۶ ق.)، در سبک و سیاق جنگ‌های شهری و طرح‌های دفاعی آن، تحوّل محسوسی به عمل نیامد و از همان شیوه‌های سنتی، استفاده می‌شد و بار دیگر، آن طرح‌ها در معرض آزمایش قرار می‌گرفت. در سال ۹۹۹ ق. وقتی خبر تهاجم عبدالؤمن خان به مشهد و اردو زدن وی در جام به امت خان، حاکم مشهد، رسید وی برای آمادگی جهت دفاع از شهر، ابتدا ساکنان محلات خارج شهر را به داخل شهر منتقل کرد؛ سپس، باره و حصار شهر را مستحکم کرد و نیروهایی را به حراست و حفاظت آن‌ها گماشت و تفنگچیان، کمان‌داران و برخی نیروهای زبده را در برج‌ها و دروازه‌ها قرار داد (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۶۸)، اما این بار، ازبک‌ها پس از هفت ماه محاصره قلعه، شرایط سختی بر محصوران به وجود آوردند؛ قحطی بر آنان فشار آورد؛ در نهایت، شهر به تصرف ازبک‌ها درآمد و به آستان مقدس امام رضا (ع) تعرض و توهین شد. عبدالؤمن خان پس از تصرف شهر، داروغه‌ای گماشت و به بلخ، بازگشت. مشهد تا ربیع‌الآخر سال ۹۹۹ ق. که شاه عباس، فرهادخان قراملو را به بازپس‌گیری خراسان فرستاد، در تصرف ازبک‌ها بود (همان، ۳۷۲؛ منجم، ۱۳۶۶: ۱۰۸). این تجربه و به‌دنبال آن فتح هرات از سوی عبدالله خان ازبک، نشان داد که شیوه‌های سنتی دفاع شهری هرچند جامع و دقیق به اجرا درمی‌آمد، جوابگوی وضعیت جدید نبود؛ زیرا مهاجمان با بهره‌گیری از تجربه ناکامی‌های قبلی، تدابیر جدیدی اتخاذ کردند و لازم بود متناسب با اوضاع جغرافیایی، طبیعی و تاکتیک‌های مهاجمان، طرح‌ریزی و اقدام می‌شد. این حوادث ضرورت تجدیدنظر در اجرای طرح‌های دفاع شهری، و سبک و سیاق جنگ در شهرها را نشان می‌داد.

جنگ شهری سال ۹۹۴ ق. در کاشان، هرچند جنگی داخلی بوده که بین یوسف‌بیک و شاهوری خلیفه روی داد، با این حال، می‌تواند ظرفیت و نقش‌آفرینی مردم یک شهر را در جریان جنگ شهری نشان دهد. یوسف‌بیک نیروهای تحت امر را به بستن دروازه‌ها و محافظت از شهر گماشت؛ بدون اینکه در مورد ساکنان مناطق حسّاس شهر تدبیری بیندیشد. مردم کاشان با توجه به اینکه از رفتار محمدخان، پدر یوسف‌بیک، رنجیده بودند

با نیروهای شاهوردی خلیفه همدست شدند و آن‌ها را از راه کاریزی که آبش از شهر بیرون می‌آمد، به داخل شهر راه دادند و نیروهای رخنه‌کننده، دروازه دولت را هم گرفتند و شهر را تصرف کردند (همان، ۱۹۰-۱۸۹).

نکته درخور توجه اینکه شاه عباس یکم در جنگ‌های شهری، اهتمام لازم را در مورد ساکنان شهرها داشت و در صورت لزوم، دستور خروج مردم از شهر را صادر می‌کرد؛ چنانکه در سال ۱۰۲۵ ق. در تبریز و اردبیل، چنین کرد (دلواله، ۱۳۸۱: ۳۰۴). نظیر چنین کاری را حسن خان، بیگلربیگی خراسان، برای مقابله با تهاجم ۳۰۰۰۰ نیروی ازبک، به خراسان انجام داد. وی «به اتفاق آقایان شاملو و جمعی از هر طبقه جنود قزلباش که در هرات بودند جنگ روبرو صلاح ندیده به حفظ و حراست قلعه پرداخت»؛ بنابراین، ازبک‌ها قصد تعرض به غوریان کردند. جلال‌الدین اکبر غوریانی که وزیر خراسان بود «قلعه غوریان را استحکام داده، قصبه را کوچک‌بند کرد» و به دفع ازبکان پرداخت؛ در نتیجه، ازبک‌ها نتوانستند به قتل و غارت اهالی قصبه توفیق یابند (منشی، ۱۳۷۷: ۱۵۵۶/۳).

۵) امحاء منابع

برخی از پژوهشگران بر این باورند که استراتژی نظامی صفویّه بر تحرک و استفاده سنجیده از کمین و تاکتیک زمین سوخته بود؛ استراتژی‌های دفاعی ایستا، همچون شهرهای بارو و حصاردار دنبال نمی‌شد و استراتژی ایرانیان مبتنی بر سرمایه‌گذاری در دفاع طبیعی (گذرگاه‌های کوهستانی، بیابان‌های صعب و آب و هوای نامساعد) بود (فلور، ۱۳۸۸: ۳۱۹)، اما انصاف این است که بگوییم تنها یکی از روش‌های رایج مقابله با قشون اشغالگر، بهره‌گیری از تاکتیک زمین سوخته بود و ایرانیان متناسب با موقعیت‌های زمانی و مکانی مختلف، از روش‌های تدافعی و تهاجمی متعدد استفاده می‌کردند. هرچند شاه تهماسب را به درستی به‌عنوان شاخص‌ترین استراتژیست بهره‌گیری از تاکتیک امحاء منابع یا زمین‌های سوخته در عصر صفوی به حساب می‌آورند، اما بایستی اذعان داشت که ابتدا سلف وی، شاه اسماعیل، با بهره‌گیری از تجربه تلخ چالدران، برای ممانعت از نفوذ دشمن به داخل مرزهای ایران، از آن بهره‌گرفت (آنجلولو، ۱۳۴۹: ۳۲۹). تهماسب اول نیز روش پدر را در ابعاد وسیع‌تر پی‌گرفت. او برای مصون ماندن از آسیب سپاه عثمانی و تضمین بقای قوای محدود خود و با هدف تحلیل بردن قوای خصم، منابع و امکانات قابل استفاده را از بین می‌برد. به باور وی، «علاج ما این است که از هر جانب راه آذوقه ایشان را

مسدود سازیم و جنگ با ایشان همین است و سوای این، دیوانگی و بی‌صرفگی است» (ر. ک. حسینی صفوی، ۱۳۴۳: ۵۲)، راهبردی دقیق که با قواعد نظامی کاملاً منطبق است.^۹ وی این کار را در قلمرو دشمن نیز گسترش داده است و در خنوس و پاسین نیز زمین‌ها را به آتش کشید (همان، ۵۶). در سال ۹۳۸ ق. در جریان جنگ وگریزهای قوای قزلباش و عثمانی در تبریز شاه تهماسب، شرف‌الدین اوغلی را فرمان داد «آذوقه آنچه در آن محال است، تمامی را در آب ریخته و از آب بگذرد» تا حتی‌الامکان چیزی عاید دشمن نشود؛ نیز طبق دستور «غله در جزین و آن حوالی را تمام سوخته و از بین بردند» و قوای عثمانی در اثر فقدان «آب، آذوقه و علیق»، عاجز و زیون شده و بازگشتند (همان، ۳۷). در ۲۴ جمادی‌الأول همان سال، وقتی به شاه خبر رسید که نیروهای عثمانی در صدد حمله به سیواس هستند، وی بزرگان، اهالی و کدخدایان هر محل را احضار کرد و گفت که «جمعی از لشکریان خود را تعیین نموده‌ام که در پی لشکریان رومی باشند و غله و محصولات را بسوزانند» (همان، ۵۱). استفاده از این روش دفاعی و محافظه‌کارانه، هر چند خطر شکست نظامی را کاهش می‌داد، اما اقدامی مضر برای اقتصاد و رونق و آبادانی کشور بود.

شاه عباس نیز از تاکتیک زمین‌های سوخته بهره‌های فراوان برد. وی باتوجه به اصلاحات اساسی و بهینه‌سازی سازمان و تجهیزات نظامی، توان نظامی ایران را به عثمانی نزدیک کرد؛ بنابراین، به موازات استفاده از تاکتیک‌های دیگر، از آن بهره برد و تنوع و ترکیب در اجرای تاکتیک‌های وی مشهود است. او همانند تهماسب، کاربرد این شیوه را در اولویت اول و روش غالب قرار نداد، اما بارها از آن استفاده کرد. چنانکه قبل از نبرد طسوج در سال ۱۰۱۴، «پنج‌هزار سوار نامدار» را مأموریت داد مازاد ذخایر از مواد غذایی و میوه‌ها را در مسیر عبور قوای عثمانی از سلماس تا تبریز، بعد از کوچانیدن ساکنان این مناطق به جاهای دیگر بسوزانند و نابود کنند (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۸، ۷۸)؛ نیز در محرم ۱۰۱۶ ق. سید برکه فرمانده صفوی برای دفع تهاجم محمد پاشای عثمانی، غله

^۹. سن تزو، استراتژیست چین در قرن چهارم قبل از میلاد می‌گوید: «اگر شما از هر لحاظ نسبت به دشمن زیرک باشید باید بتوانید همیشه خود را ماهرانه کنار کشیده و جان خود را با مانورهای زیرکانه حفظ کنید و از درگیری مستقیم و روبه‌رو شدن سینه‌به‌سینه با وی اجتناب ورزید؛ زیرا یک ارتش کوچک برای ارتشی نیرومند، لقمه مناسب و آسانی است که به راحتی بلعیده می‌شود» - تزو، بی‌تا: ۱۳۷.

حوالی بغداد را به آتش کشید (منجم، ۱۳۶۶: ۳۲۲)؛ همچنین، در سال ۱۰۱۸/۱۶۰۹ در زمانی که قوای عثمانی به سمت تبریز حرکت می‌کرد، شاه عباس از وان تا تبریز «مزرعه و مرغزاری آبادان نگذاشت» و حتی شرایط سخت‌تری برای نیروهای عثمانی در تبریز ایجاد کرد. وی واحدهایی از ارتش را مأمور کرد افرادی را از قوای عثمانی که به دنبال آذوقه هستند بکشند و تمام تحرکاتشان را در تحصیل آذوقه ناکام گذاشت؛ در نتیجه، قحطی در سپاه عثمانی به وجود آمد و بخشی از چارپایانشان نابود شد و ناگزیر به فرار و عقب‌نشینی از قلمرو صفوی‌ها شدند (همان، ۸۲۸-۸۲۵)، اما فیگوئروا با استناد به اظهارات خود شاه عباس به ناگزیر بودن وی در اتخاذ چنین سیاست ویرانگری در سرزمین‌های واقع در مسیر عبور دشمن اشاره می‌کند. وی ضمن اشاره به سابقه کاربرد این تاکتیک در تاریخ ایران، سختگیری، دقت و اهتمام شاه عباس در اجرای آن و توأم کردن اجرای این طرح با جنگ‌وگریز را یادآور می‌شود (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۹۷-۲۹۴). فیگوئروا بیش از هر چیز دیگر به خسارات و ویرانی‌های ناشی از تاکتیک مزبور به‌ویژه در شهرهای تبریز و اردبیل پرداخته است (همان، ۲۹۸، ۲۹۹). دلواله نیز در گزارش اتفاقات سال ۱۰۲۸/۱۶۱۹، به بهره‌گیری شاه عباس از عامل زمان در اجرای تاکتیک مزبور اشاره کرده و می‌نویسد: «او برای ضربه زدن به قوای عثمانی در تبریز منتظر نزدیک شدن فصل زمستان شد تا بعد از اتمام آذوقه آنان و نابودی آذوقه و غله در مسیر عبورشان، به آنان حمله شده و ضربه نهایی وارد شود» (دلواله، ۱۳۸۱: ۲۹۹)، اما کمپفر به ویرانی پل رود ارس و جلفا و دهات اطراف آن و انتقال چهل‌هزار نفر سکنه ارمنی آن با تمام دار و ندارشان به اصفهان به فرمان شاه عباس برای ناکام گذاشتن تهاجم قوای عثمانی اشاره کرده است (کمپفر، ۱۳۶۳: ۹۵-۹۴).

نتیجه

برآیند بررسی و تحلیل داده‌های تاریخی، اثبات فرضیه این پژوهش را گواهی می‌دهد؛ یعنی حکام صفوی عمدتاً با توجه به شرایط زمانی و مکانی، موقعیت آفند یا پدافند، عده و عده و سایر اقتضانات سیاسی و اقتصادی، تاکتیک‌های جنگی متناسب بدان را برمی‌گزیدند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بودند از: جنگ سلطانی، جنگ‌های نامنظم، جنگ قلعه، نبرد شهری و امحاء منابع.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که «جنگ سازمان‌یافته» که در حالت آفند از آن استفاده می‌شد مشروط به رفع نقایص تسلیحاتی قوای نظامی، قرین موفقیت بود. «جنگ‌های نامنظم» ماهیت دفاعی داشت و کمبودهای ناشی از عدم توازن قوا از حیث نفرات و تجهیزات را تا حدودی برطرف می‌کرد. وفور سواران ماهر، کارآموده و شجاع در متن سپاه ایللیاتی قزلباش، موجب گردید اجرای این نوع عملیات‌ها توأم با موفقیت باشد. در «جنگ‌های قلعه»، عموماً سپاه صفوی با بهره‌گیری از روش‌هایی متناسب، کارنامه موفقیتی از خود برجای گذاشت. برخی ناکامی‌ها در این حوزه، بیشتر متوجه نارسایی در پشتیبانی از آن‌ها بود تا ضعف تاکتیکی صفویان در جنگ قلعه. طرح «دفاع شهری» برای مقابله با تهاجم ازبکان و عثمانی‌ها به دفعات با موفقیت اجرا شد. بررسی‌ها حاکی از آن است که در کنار تدابیر تاکتیکی، فراهم آوردن لوازم لجستیکی و ذخیره منابع آب و آذوقه برای اهالی و احشام، شناسایی نقاط حساس شهر و سپردن آن به نیروهای معتمد، و استفاده از توان و قابلیت‌های نیروی انسانی غیرنظامی (با آموزش و سازماندهی مناسب)، امکان مقابله با مهاجمان را دوچندان می‌کرد. حکام صفوی همچنین از تاکتیک «امحاء منابع آب و آذوقه» برای فرسایش و استیصال نیروهای مهاجم عثمانی که برتری عددی و لجستیکی محسوسی نسبت به قوای ایرانی داشتند، استفاده می‌کردند. این تاکتیک گرچه تلفات و آسیب‌های نیروهای صفوی را به حداقل رساند، آسیب‌های زیادی نیز بر اقتصاد ایران و معیشت مردم مناطق جنگی وارد کرد.

واکاوی گزارش‌های منابع بیانگر آن است که تاکتیک نظامی، تأثیر غیرقابل‌انکاری در سرنوشت جنگ‌های این دوره داشته‌است. گرچه صفویان با در نظر گرفتن جوانب امر، عموماً در اتخاذ بهترین شیوه جنگی کامیاب بوده‌اند، بعضاً بروز برخی اشتباهات محاسباتی و در پی آن اتخاذ شیوه جنگی نامناسب، هزینه‌های گزافی برای کشور و حکومت در حوزه‌های مختلف، در پی داشت.

فهرست منابع و مآخذ

- آقاجری، هاشم و مشفق‌فر، ابراهیم (۱۳۸۹). «تحلیل استراتژی نظامی ایران و مولفه‌های آن در عصر شاه عباس بزرگ»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*، سال اول، شماره چهارم.
- آنجوللو و دیگران (۱۳۴۹). *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران (شش سفرنامه)*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ازغندی، علیرضا و روشندل، جلیل (۱۳۸۲). *مسائل نظامی و استراتژیک معاصر ایران*، تهران: سمت.
- افوشته‌ای نطنزی، محمودبن هدایت‌الله (۱۳۷۳). *نقاوه الآثار فی ذکر الایخار در تاریخ صفویه*، به‌اهتمام احسان اشراقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بوفر، آندره (۱۳۶۶). *مقدمه‌ای بر استراتژی*، ترجمه مسعود کشاورز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- بیانی، خان‌بابا (۱۳۵۳). *تاریخ نظامی ایران*، تهران: ستاد بزرگ ارتشداران.
- بیلیم، جان و دیگران (۱۳۶۹). *استراتژی معاصر، نظریات و خط‌مشی‌ها*، ترجمه هوشمند میرفخرایی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- تزو، سن (بی‌تا). *هنر جنگ*، ترجمه محمودکی، بی‌جا: بی‌نا.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۳). *مبانی و تاریخ اندیشه نظامی در جهان*، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران.
- جنابدی، میرزابیگ (۱۳۷۸). *روضه‌الصفویه*، به‌کوشش غلامرضا مجدطباطبایی، تهران: افشار یزدی.
- حسینی استرآبادی، حسن بن مرتضی (۱۳۶۶). *از شیخ صفی تا شاه صفی (تاریخ سلطانی)*، به‌اهتمام احسان اشراقی، تهران: انتشارات علمی.
- حسینی صفوی، تهماسب (۱۳۴۳). *تذکره شاه تهماسب*، به‌اهتمام عبدالشکور، برلن: چاپخانه کاویانی.
- حسینی قمی، احمدبن شرف‌الدین (۱۳۸۳). *خلاصه التواریخ*، به‌تصحیح احسان اشراقی، تهران: ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- حقی اوزون چارشلی، اسماعیل (۱۳۷۰). *تاریخ عثمانی*، ترجمه وهاب ولی، ج ۲، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- خواندمیر، امیرمحمود (۱۳۷۰). *ذیل تاریخ حبیب السیر (تاریخ شاه اسماعیل و شاه تهماسب صفوی)*، تصحیح و تحشیه محمدعلی جراحی، تهران: نشر گستره.

- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۶۲). *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، زیر نظر محمود دبیرسیاقی، ج ۴، تهران: انتشارات قیام.
- دلاواله، پیتر و (۱۳۸۱). *سفرنامه پیترودلاواله*، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی.
- رحیم‌زاده‌صفوی، علی‌اصغر (۱۳۴۱). *شرح جنگ‌ها و زندگی شاه اسماعیل صفوی*، تهران: انتشارات خیام.
- رستمی، محمود (۱۳۸۷). *فرهنگ واژه‌های نظامی*، تهران: مروارید.
- روملو، حسن‌بیک (۱۳۷۰). *احسن‌التواریخ*، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات بابک.
- سیاقی‌نظام (۱۳۵۲). *فتوحات همایون، پیرامون فتوحات نظامی زمان شاه عباس*، مجله بررسی‌های تاریخی، سال هشتم، شماره ۱ و ۲، تهران: ستاد بزرگ ارتشتاران.
- *عالم‌آرای شاه اسماعیل (۱۳۸۴)*. با مقدمه، تصحیح و تعلیق اصغر منتظرصاحب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فلسفی، نصرالله (بی‌تا). *چند مقاله تاریخی وادبی*، تهران: انتشارات حمید.
- فلور، ویلم (۱۳۸۸). *دیوان و قشون در عصر صفوی*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: انتشارات آگاه.
- فیگوئروا، دن گارسیا سیلوا (۱۳۶۳). *سفرنامه دن گارسیا فیگوئروا*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس کیاندار، تهران: انتشارات خوارزمی.
- مرعشی صفوی، محمدخلیل (۱۳۶۲). *مجمع‌التواریخ در تاریخ انقراض صفویه*، به تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه سنایی و طهوری.
- مستوفی، محمدمحسن (۱۳۷۵). *زبده‌التواریخ*، تهران: نشر گستره.
- منجم‌یزدی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۶). *تاریخ عباسی*، بی‌جا: انتشارات وحید.
- منشی، اسکندربیک (۱۳۷۷). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج ۲، تهران: دنیای کتاب.

THE HISTORICAL STUDY OF WAR
Scientific Journal, Scientific Research Article
Vol. 4, Issue 2, No.12, Summer 2020

Investigating and Analyzing the Military Tactics of the Safavid Era since Shah Ismail to Shah Abbas I (907-1038 AH)

*Reza Shajari Ghasem Kheili; * Ebrahim Moshfeghifar***

Abstract

Numerous structural, political, economic, and tactical factors were involved in the strengths and weaknesses of the Safavid military forces, each of which requiring a separate evaluation opportunity. The present article focuses solely on the role and influence of the tactical factor in the military achievements and failures of the Safavids. Using a historical (descriptive-analytical) method, it tries to discuss the combat tactics used by the Safavid army and the role of these methods in the Safavid military defeats and victories. The findings show that the Safavids mainly chose their war tactics based on time and space requirements, offensive or defensive positions, number of troops and military equipment and other conditions. The most important of these tactics were regular warfare, irregular warfare, castle warfare, urban battle, and destruction of resources. Although the Safavids were generally successful in adopting the best war method, sometimes superior military methods of the enemy and some miscalculations by the Safavids, and consequently adopting inappropriate war method imposed huge costs to the country and the government in various respects.

Keywords: war tactic, the Safavid era, organized warfare.

* Corresponding author: PhD in History of Islamic Iran, Assistant Professor, Department of History, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Mazandaran; Email: r.shajari@umz.ac.ir.

** PhD in History of Islamic Iran, Emeritus Professor, Department of History, Faculty of Humanities and Social Sciences, Imam Hossein Comprehensive University; Email: eb.moshfeghifar@gmail.com.

| Received: November 12, 2019; Accepted: April 7, 2020|